

- سرشناسه : رحیمی، رحیم، ۱۳۶۰ -
- عنوان و نام : کوچه پس کوچه خیال / نویسندگان رحیم رحیمی، سمیه
پدیدآور شیرین زاده.
- مشخصات نشر : قم: چاپ گستر مهر، ۱۳۹۰.
- مشخصات : ۵۶ ص.: مصور، عکس.
- ظاهری
- شابک : ۲۲۰۰۰ ریال: ۷-۱-۹۲۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸
- وضعیت : فیبا
- فهرست نویسی
- موضوع : داستان های فارسی -- قرن ۱۴
- موضوع : شهیدان -- ایران -- داستان
- شناسه افزوده : شیرین زاده، سمیه، ۱۳۶۱ -
- رده بندی کنگره : PIR ۸۰۵۸ / ج ۹۳۸۴ ک ۹۰ ۱۳۹۰
- رده بندی دیویی : ۳/۶۲۱۸
- شماره : ۲۵۹۲۰۵۹
- کتابشناسی ملی

کوچه پس کوچه های خیال

نویسندگان:

رحیم رحیمی بهمن شیرین زاده

۱۳۹۰



کتابخانه ملی و اسناد
CHAP GOSTAR For Publication

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: کوچه پس کوچه های خیال

نویسنده: رحیم رحیمی و سمیه شیرین زاده

ناشر: قم / چاپ گستر مهر ۰۹۱۲۵۵۱۹۱۱۰

نوبت انتشار: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ عدد

شابک: ۷-۱-۹۲۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: قم / میدان توحید / پاساژ توحید / طبقه دوم پلاک ۲۲

تلفن: ۰۲۵۱-۸۸۳۱۵۰۰

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	مقدمه
۲	پیشگفتار
۳	خیمه گاه عشق و ایمان
۸	ندای دل
۹	کنجکاوی در حریم عشق
۱۳	صداقت شهیدان
۱۴	جستجوی ایمان
۲۴	عزم شهیدان
۳۰	شهدا همیشه در کنار ما هستند
۳۲	شیرینی ازدواج
۳۴	روح پاک شهدا
۴۳	گلستان عشق
۴۸	شهادت؛ آب حیات

مقدمه

بر پلکان خیاط خانه ام می نشینم و سر به سمت آسمان پر ستاره می چرخانم، دستهایم را به سوی آسمان بلند می کنم و تو را با تمام وجودم می ستایم. چه زیبا آفریده ای آسمان را! چه پر عظمت آفریده ای دریا را! چه پر شکوه است کوه ها و جنگلها، تمام این زیباییها به دیدگانم وسعت بینشی دیگر گونه می بخشند. با قلب و روحم تو را احساس می کنم وقتی می بینم یک پرستو که با جفت خود لانه می سازد، برای ادامه حیات خود کوچ می کنند. هر دو در کارند، آن رنگ می آورد و این کاه، ماده تخم می گذارد و در آخر جوجه ... چه با زحمت برای جوجه غذا آوردن، چه زیبا به جوجه امان دادن، اینها همه گوشه ای از عظمت توست. خدایا! چه حکمت داری از این عظمت؟ ما را توان فکر کردن به این همه عظمت نیست. خدایا! تو را دوست می دارم. قلبم به من فرمان می دهد و مغزم به قلبم که برای تو بتید و تو را بستاید. وقتی به تو فکر می کنم وجودم آرام است. قلب و روحم آزاد و مالا مال از عطر عشق توست. خداوند! دست به قلم بردم تا جمله هایی پرتشان و عبارت هایی رنگ پریده و لرزان در مورد روایت های جورواجور زمان جنگ بنویسم که باز این عبارتها نمی توانند منعکس کنند و بنمایانند همه ی سلحشوری شهیدان را، اما کم یا بیش دل به دریا زدم و دست و پا زدم تا شاید بتوانم چند خطی بنویسم و این به اصطلاح نوشته یا به حقیقت «ناتوان نامه» را شکل بدهم. برای عنوانش سرگردان واژه ها و ترکیبات و اصطلاحات این و

آن شدم تا لااقل با نامی درخور، تقدیم شهدا کنم. درگیری با خویشتن و جستجویی در اندوخته های دیگران، دستم را نگرفت به ناچار بر دل خویشتن و **خاطرات** رجوع کردم، بنابراین با اعتراف به این که اگر چه با پای عقل نمی توان در میدان عشق قدم گذاشت ولی بی بال و پر نمی توان عشق بازی کرد و البته آن گاه که تنگی دل، عقل را گرفتار و زمین گیر می کند، نجوای پاک دعا، از مؤثرترین داروها و بی تردید نجات بخش و گره گشاست. پس دست به دعا می برم و از تو می خواهم که کمک کنی تا بتوانم چندی بنویسم و آن طور که در خور مردان آسمانیت است واژه هایی جاری گردانم.

فومن - ۲۰ شهریور ۹۰

پیشگفتار

این روایت ها و خاطرات از زبان دختریت که هم اکنون عروس یک شهید گرانقدر می باشد و در این کتاب با نام (سمیه) به او اشاره شده است.